

## بخش چهارم

### سا در امتداد خط سیاه

با آنکه داکتر فیض در "عقب نشینی" از مواضع "صریح" خود در "با طرد اپورتونیسیم..." خویشتن را حین مواجهه با شاهد حقیقت مجبور و ناگزیر می یافت، اما وی در پراتیک و حینیکه "تیوری" اش پر و بال تینگ سیائو پنگیستی کشید، نیز در تیوری، واپس، به دامان اپورتونیسیم و رویونیسیسم سه جهانی افگند. از همین جا است که میتوان استنباط کرد که "عقب نشینی" وی، نه ناشی از اذعان به پذیرش مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون و تایید مشی پرولتری سازمان جوانان مترقی، بل ناشی از ترسی بود که وی از هزاران مائوتسه دون اندیشه ای داشت که به صدر اکرم یاری و گذشته پر افتخار سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید عشق می ورزیدند، و اینک که خویشتن را در مگاک "سازمان رهایی افغانستان" می دیدند، باز تاب و خواست آنرا نداشتند که از سوی "رهبر" شان بالای گذشته سازمانی شان و بالای جریان پر افتخار شعله جاوید حمله صورت گیرد. داکتر فیض-شرکا جهت انطباق بخشیدن ظواهر با خواست صفوف، از خود "انتقاد" ناپیگیر کردند، تا باشد که صفوف را به دنباله روی از خود بیشتر سوق دهند. اما، "انتقاد" ی که آنها از خود کردند، خوابی بود که تعبیر اش را "تیوری سه جهان" گزارش کرد!

حال، این سا که نه ریشه در جریان شعله جاوید دارد و نه در صفوف اش از شعله ای های اصیل کسی موجود است، از آنجایی که خویشتن را در ناگزیری نمی یابد، با جلادت و "رشادتی" تام، می آید و همان انک و همان بانگ پوسیده ء "با طرد اپورتونیسیم..." را بلند نموده و بالای رهبری سازمان جوانان مترقی تاخته، و آن سازمان و جریان شعله جاوید را "ضد مارکسیست" و "خرده بورژوا مآبانه" میخواند. سا به خاطر آنکه برای خود پیشینه ای بتراشد و خود را وارث جریان انقلابی کشور بخواند، علی الرغم آنکه به تاسی از "با طرد اپورتونیسیم..." جریان شعله و رهبری سازمان جوانان مترقی را میکوبد، از آنجایی که گذشته جنبش انقلابی کشور با نام جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی گره خورده است، خویشتن را منسوب به آن میکند! اما در عین حال مدعی است که این داکتر فیض بود که آن جریان را "اعتلا" بخشید، و همزمان از یاد نمی برد که بگوید که آن بر آن جریان نظریات "غیر مارکسیستی" و

"خرده بورژواامابانه" حاکم بوده است!!! این سیکل (تقارب و تباعد)<sup>1</sup> نسبت به جریان شعله جاوید را، سا از "گروه انقلابی..." و داکتر فیض به ارث برده است. داکتر فیض زمانیکه میتواند بر جنبش حمله وارد کند، قسمی که خودش اقرار میکند، جنبش شعله جاوید را "کاملاً نفی" میکند. اما زمانیکه خویشتن را در ناگزیری یافته و میخواهد حمایت شعله ای ها را جلب کند، از برخورد "یک جانبه" خود انتقاد کرده، و خویشتن را به جنبش شعله "نزدیک" میسازد. سیکل های تقارب و تباعد، نمودی است از ماهیت رویزیونیستی. روی این ملحوظ میتوان چنین فرموله کرد که: حاملان خط سیاه، همیشه با (تقارب و تباعد) متناوب نسبت به اتوریته انقلاب، میخواهند در لاک "انقلابیگری" خویشتن را پنهان نموده، و به این ترتیب، در هر فرصتی که فراهم آید، جنبش را ضربه بزنند.

یکی از شیوه های "انتقاد از خود" رویزیونیست ها این است که انحرافات صریح و در پیش گرفتن خط سیاه را، لاپوشانی کرده و هنگامی که ناگزیر میشوند که از خود "انتقاد" کنند، آن انحرافات و خط سیاه خویش را، "اشتباه" جلوه میدهند. هنگامی هم که از "اشتباه" خود حرف میزنند، زبان شان کلالیت پذیرفته و "به نحوی از انحا" کوشش میکنند که خواننده را به ترحم یا حماقت دعوت کنند تا باشد که پردهء "سرخ" بر خط سیاه خود بکشند. به نقل از پیشگفتار مانحن فیها، به فراز زیر از مشعل رهایی دقت کنید:

انشعابیون با ارائه نظریات و انتشار "پس منظر تاریخی" قادر نشدند اشتباهات سازمان و جریان و علل اساسی آنرا بر همگان از طریق یک مبارزه سالم بر ملا ساخته و آلترناتیوی به جنبش ارائه دهند. آنها از یک برخورد ماتریالیستی تاریخی بدور میشوند و از ارزیابی جنبش و علل اشتباهات آن به نقض مطلق اشخاص توسل میجویند (اشخاصی که با وصف اشتباهات نقش تاریخی ای که در جنبش مارکسیستی کشور داشتند، در این مورد ما نیز در نوشته "با طرد اپورتونیسیم..." به نحوی از انحا به چنین اشتباهی در غلطیدیم)... (سا پ. 1, چاپ سا، تابستان 1392, ص. پیشگفتار ص 3)

---

<sup>1</sup> CONVERSION AND DIVERSION CYCLE

قسمی که در فوق می خوانید، "مشعل رهایی" اراجیف "با طرد اپورتونیسیم..." در باره ء جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی و رهبری آن را "به نحوی از انحا به اشتباه در غلطیدن" میخواند! موضع گیری خصمانه و سراسر نفی گرایانه ء داکتر فیض-شرکا در مورد جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی، هرگز یک "اشتباه" و آنهم "به نحوی از انحا" نبود، بلکه "طرد" سیستماتیک و همه جانبه ء جریان دموکراتیک نوین افغانستان و نشانندن اکونومیسم منشویکی به جای آن بود. این اکونومیسم، سپس به شکل رویزیونیسم مسلحانه در خدمت منافع فنودال-کمپرادور ها در سالیان جنگ مقاومت ضد سوسیال-امپریالیستی قرار گرفت، و نمود آنرا همه به شکل "جمهوری اسلامی" خواهی سازمان رهایی شاهد بودند. در سراسر کتاب یا به قول خود داکتر فیض، "جزوه" ء "با طرد اپورتونیسیم..." تنها یک سوژه مرکزی "موج" میزند و آن عبارت است از: نفی جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی که آنرا رهبری میکرد! پس هرگز نمی توان سخنی از "اشتباه" در میان آورد. در صورتی میشد از "انتقاد از خود" داکتر فیض سخن گفت و یا وی در صورتی در "انتقاد از خود" خویش صادق می توانست بود که اعلام میداشت که آن کتاب وی، سراسر خلاف صواب، و در جهت عکس منافع خلق ها و انقلاب بوده است. وی بایستی "باطرد اپورتونیسیم..." خویش را "طرد" میکرد. حال آنکه وی چنان نکرد، و "اشتباهات" خویش را در "مشعل رهایی" یا "یادداشت ها"ی بعدی محدود به چند مورد اعلام داشته بود. همین تلاش برای "ابقای" اتوریته کلیت آن اثر، سبب گردیده است که امروزه رویزیونیست های سالی، آن کتاب را به یک کتاب "کلاسیک" مبدل ساخته، و با استعانت از مهملات آن، بر جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی میتازند. اگر تاخت و تاز بالای شعله جاوید و رهبری سازمان جوانان مترقی را -که داکتر فیض شرکا آنرا به تمام سازمان جوانان مترقی عمومیت دادند- از کتاب "با طرد اپورتونیسیم..." بیرون بکشیم، از آن کتاب چیزی باقی نمی ماند. سراسر کتاب حول یک سوژه یا تصویر مرکزی می چرخد. همانگونه که شعر های دارای ساختار تصویری دایروی، حول یک تصویر مرکزی قوام یافته و تصاویر دیگر، همانند اقمار بدور تصویر مرکزی می چرخند، منظومه ء خزعبلات "با طرد اپورتونیسیم..." نیز دارای یک "تصویر مرکزی" تاخت و تاز بالای جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی که آنرا رهبری میکرد، بوده و سایر موارد ریز و کوچک، چونان "تصاویر شعری" دایروی کوچک، حول "تصویر اصلی" می چرخند. هسته ء این منظومه اکونومیستی، بر نفی مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون موجودیت یافته که به شکل نفی جریان شعله جاوید و سازمان جوانان

مترقی نمود پذیرفته است. اگر این تصویر مرکزی یا این دایره و بزرگ مرکزی را از آن کتاب بیرون بکشیم، علت وجودی "بریدن" داکتر فیض-شرکا از جریان شعله و جاوید از بین می‌رود. از همین رو است که حواریون امروزی شان، به "هر قیمتی" که شود، هرگز تاب آنرا ندارند که عطای "تصویر مرکزی" را به لقایش بخشند. آنان میدانند که "توتا" ی دیو اکونومیسم، در نفی جریان دموکراتیک نوین افغانستان نهفته است. لهذا، هرگز "بایبل" یا کتاب مقدس اکونومیستی خویش را-که "با طرد اپورتونیسیم..." باشد- منسوخ شده اعلام نمی‌کنند.

سا با برشمردن "اشتباهات" بایبل خویش- آنها نه از عقل خویش، بلکه با استناد به یهوه اکونومیسم "افغانی"- علت باز نشر این بایبل را چنین افاده میکند:

با در نظر داشت توضیحات فوق، کمیته فرهنگی و نشراتی سازمان انقلابی افغانستان تصمیم گرفت تا این سند مهم را بار دیگر به دسترس جنبش انقلابی افغانستان قرار دهد تا صرف نظر از موارد قابل انتقاد، انقلابیون جوان به اهمیت این نوشته در حدود چهل سال پیش و انتقادات وارد بر سازمان جوانان مترقی پی ببرند و از آن درس های لازم بگیرند.

کمیته فرهنگی و نشراتی

سازمان انقلابی افغانستان

حضرات ساا بفرمایند و نشان دهند که این "بایبل" سوای تاخت و تاز بر جریان شعله جاوید و سازمان رهبری کننده و آن، چه چیزی قابل بحث دارد؟ آیا جز فخر فروشی و برتر شمردن متاع "اکونومیستی" یهوه و رویزیونیسم، چیزی در آیات سیاه و سطور آن وجود دارد؟ پس چه درسی "انقلابیون جوان" از این اثر توانند ستد؟ این "بایبل" اگر "درس های لازم" برای "انقلابیون جوان" بدهد، همانا درس (طرد اپورتونیسیم "با طرد اپورتونیسیم..." ) تواند بود و لاغیر.

بباید فراز هایی از تاخت و تاز های بیجا و سراپا رویزیونیستی این "بایبل" را که بر سازمان جوانان مترقی و جنبش شعله جاوید وارد آمده است، مرور نموده، مورد بررسی قرار میدهیم:

برای ما که دیری نیست از جریان شعله ء جاوید بریده ایم و ناگزیر اثرات اپورتونیسیم آنرا با خود داریم، لازم است جهت زدودن کامل آن اثرات ناپاک و "پند گرفتن از اشتباهات گذشته به منظور اجتناب از بازگشت آن" ریشه های انحراف و سر بسنگ خوردن جریان شعله ء جاوید به رهبری "س-ج-م" را بیرون بکشیم. اگر علیه انحرافات و به اصطلاح طرز تفکر "شعله ای" قاطعانه و بی امان در تئوری و عمل، به مبارزه نرویم، نخواهیم توانست به م-ل-ا برخورد پرولتاریایی داشته و راه انقلاب میهن خویش را در پرتو آن روشن سازیم.

واقعا چرا شعله جاوید به رهبری "س-ج-م" با آنهمه "پر مدعایی" زشتش نتوانست سودمند بحال جنبش و انقلاب خلق واقع شود؟... (افغانستان & گروه انقلابی، 1352، ص. 1)

سا مدعی است که داکتر فیض احمد در "با طرد اپورتونیسیم..."، "اپورتونیسیم، مواضع خرده بورژوامآبانه و غیر مارکسیستی حاکم بر سازمان جوانان مترقی را با نقد انقلابی آماج قرار میدهد"، حال آنکه قسمی که در فراز فوق از آن کتاب می بینیم، داکتر فیض احمد تمام جریا شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی را آماج قرار داده بود و حتی با ریشخند از انحرافات "به اصطلاح طرز تفکر شعله ای" یاد کرده و از حواریون اش میطلبد که باید "قاطعانه و بی امان در تئوری و عمل" علیه آن به "مبارزه" روند. می بینیم که وی از بن و "اس" در برابر شعله ء جاوید قرار گرفته است. حال سالی ها و هم-قماشان شان بی آزمانه چگونه خویشتن را "شعله ای" یا آحاد یا سازمان هایی برخاسته از متن شعله جاوید میدانند؟ و چگونه مدعی اند که داکتر فیض احمد شعله جاوید را اعتلا بخشیده است؟؟؟

با آنکه داکتر فیض احمد کلیت و تمامت جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی را نفی کرده است، اما عمدتاً "رهبری" سازمان جوانان مترقی را آماج حملات زهرآگین رویزیونیستی خویش قرار داده است. علت آن چیست؟

رفیق لنین می نویسد: " برای تشخیص اینکه حزبی واقعا یک حزب سیاسی کارگران است یا خیر، صرفا نباید به این توجه کنیم که اعضاء آنرا کارگران تشکیل میدهند یا نه، بافت آن کارگری است یا خیر، بلکه قبل از هر چیز باید رهبری، مضمون اقدامات رهبری، و تاکتیک های سیاسی شانرا مورد توجه قرار دهیم و تنها این ملاک است که تعیین میکند که واقعا با حزب سیاسی پرولتاریا سرو کار داریم یا خیر." (گروه مولف "درک پایه ای از حزب"، ص. 6)

بورژوازی هم خوب بلد است که برای حمله نمودن بالای پرولتاریا و جنبش های سیاسی پرولتری، باید رهبری، مضمون اقدامات رهبری و تاکتیک های سیاسی آنرا مورد تهاجم قرار دهد. چنین بود که "انتقادیون" به مثابه گردان مهاجم بورژوازی در برابر خط پرولتری صدر اکرم یاری قرار گرفته و سازمان جوانان مترقی را بسوی انحلال سوق دادند. چنین بود که کلیت جنبش شعله جاوید آماج حملات هدفمند "انتقادیون"، اکونومیست ها و سایر رویزیونیست ها قرار گرفت. بنابر آن، علت اینکه چرا حملات زهرآگین "با طرد اپورتونیسیم..." متوجه "رهبری" سازمان جوانان مترقی است، در آن است که اگر آن حملات موفق میشد که رهبری سازمان جوانان مترقی را در هم کوبد، توانایی آنرا می یافت که بر کلیت جنبش مسلط گردیده و سکандاری کند. آنگاه میتواند بساط رویزیونیسم خویش را بگستراند.

سنتریسم همراه با رویزیونیسم یعنی سنتریسم در تبنانی با "انتقادیونی" که رویزیونیست های دشمن سوگند خورده سازمان جوانان مترقی بودند، همدستانه، سازمان جوانان مترقی را بسوی انحلال کشانیدند، و جریان شعله جاوید را به افتراق و انفجار سوق داده، و سپس هژمونی رویزیونیستی خویش را بر بخش عمده از تکه پاره های آن، مسلط ساختند.

سا که زاده سیاست های تزویر آمیز اکونومیسم و منشویسم "افغانستانی" است، از یکسو همان سلف خود "شعله جاوید" و "سازمان جوانان مترقی" را از زاویه دید "گروه انقلابی..." نگرسته و آنرا خرده بورژوا و اپورتونیست میخواند، و از سوی دیگر از سبب آنکه بی ریشه جلوه نکند، و ماهیت سمارقی اش برملا نگردد، ناگزیر دست به دامان گذشته جنبش زده، و میخواهد اعلام دارد که وی نیز در زیر چتر شعله جاوید بیتوته کرده است! یکبار میگوید که سلف اش موجبات "انتلای شعله جاوید" را فراهم

آورده بود، و در جایی دیگر میگوید که جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی اپورتونیست و خرده بورژوا بوده است. با چنین مواضع کجدار و مریض است که ساا جهت تبرئه و تطهیر "گروه انقلابی..." از لوٹ اکونومیسم، دست به دامان ورق پاره هایی شده است که بر مبنای آن انگار داکتر فیض احمد و "گروه انقلابی..." از زیاده روی هایی که در "بایبل" خود انجام داده بودند، انتقاد از خود نموده اند. برای آنکه عدم حقانیت ادعای ساا، و عدم صداقت داکتر فیض-شرکا در امر "انتقاد از خود" را وضاحت بخشیم، چه بهتر و به جا است ( و یا به زبان "بایبلی": بد نیست) که از همان ورق پاره، و از فرجامین بند آن ورق پاره که به منزله ء "حرف آخر" و "حسن ختام" چنان "انتقاد از خود"ی محسوب میشود، نقل کنیم.

**خوش بود گر محک تجربه آید به میان**

**تا سیه روی شود هر که در او غش باشد**

"گروه انقلابی..." در ورق پاره ای که در آن دو مورد ویژه "انتقاد از خود" را اعلام داشته است، - و ما قبلا آن موارد را بر شمرده و به بررسی گرفتیم- در اخیر چنین جمع بندی کرده و هشدار میدهد:

"... بد نیست همینجا توضیح دهیم که انتقاد از خود، در این مسئله نمی تواند دلیل بر درستی برخورد "شعله جاوید" به جنبش های کارگری و منجمله اعتصاب کارگران جنگلک تلقی گردد. زیرا جریان مذکور همچنانکه بررسی شده اساسا دارای مشی و دید غیر مارکسیستی-لنینیستی بود و بنا بر این برخوردش به جنبش های کارگری هم نمی توانست در خدمت راه انقلاب کشور ما باشد."

گروه انقلابی خلق های افغانستان (احمد، ص. 2)

خواننده ء جدی مطمئنا تا کنون ملتفت شده است که ما چندین بار با تکیه بر نقل ها و گواهان مستدل بر این نکته پا فشرده ایم که "گروه انقلابی..." و اخلاف مستقیم و غیر مستقیم اش تا اکنون، هرگز ربطی به جریان شعله جاوید نداشته، بلکه از همان آغاز تا اکنون در صدد تخریب و ضربه زدن به آن عمل کرده

اند. آنان حتی نمی خواستند که تاریخی از جریان پر افتخار شعله ای باقی بماند. از همین رو مدعی بودند که آن جریان و سازمانی که آنرا رهبری میکرد، یک جریان و یک سازمان خرده بورژوا و اپورتونیست بوده اند. ساا با سیاست مزورانه خود گاه مدعی میشود که داکتر فیض از انحرافات یا به قول ساا "اشتباهاتی" که در "با طرد اپورتونیسم..." مرتکب شده است، "انتقاد از خود" نموده است. ما بار ها در این نوشته پا فشرديم و باز میگوییم که سوژه اصلی "بایبل" ساا، حول نفی جریان و سازمان جوانان مترقی می چرخد. نقل بالا از "انتقاد از خود" گروه تحت رهبری داکتر فیض، خود به بهترین وجهی موید ادعای ما است. می بینید که آن گروه و رهبرش، حینیکه از خود و از "بایبل" خود انتقاد میکنند، باز پا میفشرند که "انتقاد" شان بالای جریان شعله جاوید هنوز باقی است و جریان شعله جاوید :

"دارای مشی و دید غیر مارکسیستی-لنینیستی بود و بنا بر این برخوردش به جنبش های کارگری هم نمی توانست در خدمت راه انقلاب کشور ما باشد."

حال ما از خواننده گان محترم، خواننده گان با وجدانی که قضایا را از سر منطق و بر مبنای بررسی حقایق و نه از سر "سمپاتی" و سانتیمانالتالیسم بورژوایی دنباله روانه بررسی میکنند، میپرسیم که آیا علی الرغم چنین "اقرار" جانانه مبنی بر اینکه "انتقاد از خود" داکتر فیض-شرکا هرگز به معنای تجدید نظر شان در خصوص حملات مرتکبه شان بر جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی نیست، و آنها کماکان آن سازمان را "غیر مارکسیستی-لنینیستی" ارزیابی کرده و جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی را در خدمت راه انقلاب نمی دانستند، چه برداشتی در خصوص این سردمداران منشویسم "افغانستانی" دارند؟ آیا با ما موافق نیستند که این جریان، هرگز به مفهوم راستین کلمه، از خود "انتقادی" ننموده است، و "انتقاد" سرکاری اش تنها مشمول چند نکته، آنها سوای مسئله ء محوری مطروحه در "با طرد اپورتونیسم..." میشود؟ قسمی که از نقل فرجامین بخش ورق پاره ء "انتقاد از خود" "گروه انقلابی..." بر می آید، این "گروه" هرگز جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی را تایید ننموده است. سوال ما از حضرات ساا این است که : شما بر کدام مینا، هم به نعل میزنید و هم به میخ. هم به "آیات" سیاه "بایبل" خویش و بند فرجامین "انتقاد از بایبل" خویش وفا دار هستید و در نتیجه جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی را غیر انقلابی شمرده و معتقد اید که نمی توانست در راه انقلاب افغانستان خدمت کند، هم بی آرمانه دروغ می بافید و مدعی میشوید که "شعله ای" هستید و "رهبر



بنیانگذار " تان ، شعله جاوید را "اعتلا بخشیده است." ما در نوشته ء (سازمان انقلابی افغانستان در پرتگاه زبان پریشی) مدتها قبل اعلام داشته بودیم که شما حضرات مصاب (افاشیا)/ زبان پریشی هستید. شما به جای آنکه متوجه "بیماری" خود شوید، از میکانیزم روانی دفاعی که به گونه ء وسواس افزون، خاصه ء بیماران روانی است، استفاده کرده، و مارکسیست-لنینیست-مائوئیست های کشور را (بیماران روانی) خواندید. همانگونه که اسلاف شما، در برابر صدر اکرم یاری، در برابر سازمان جوانان مترقی-نخستین سازمان پرولتری مارکسیستی کشور- موضع گرفته و صف آرایی کردند، شما نیز "موظف" اید که در برابر حاملان خط سرخ، "ایستادگی" نموده، رسالت سیاه ء خویش را به سر منزل منشویسم خویش که چیزی جز انحلال طلبی آشکار نیست، برسانید. همانگونه که در گذشته در برابر خط سرخ، نتوانستید ایستاده کنید، علی الرغم آنکه موقتا هژمونی سیاه تان بر جنبش حاکم گشت، کاری از پیش نبردید، همانگونه امروز و فردا نیز شکست خواهید خورد. ما مطمئن به پیروزی خط سرخ و شکست خط سیاه هستیم. ماتریالیسم دیالکتیک به ما می آموزد که پیروزی نو بر کهنه ، امری است، محتوم! تجربه تاریخی ، فعالیت های تولیدی، سیر مبارزات طبقاتی، و سرانجام دست آورد های علمی و هنری بشر سراسر مشحون است بر تایید این آموزه ء ماتریالیسم دیالکتیک.

**ادامه دارد**